بررسی چگونگی

سجده رفتن از قیام نماز

**مؤلف:**

**سید زکریا حسینی**

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | بررسی چگونگی سجده رفتن از قیام نماز | | | | |
| **نویسنده:** | سید زکریا حسینی | | | | |
| **موضوع:** | فقه و اصول - احکام عبادات (نماز، روزه، زکات و حج) | | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | | |
| **تاریخ انتشار:** | شهریور (سنبله) 1396 ه‍ .ش - ذوالحجة 1438 ه‍ .ق | | | | |
| **منبع:** | کتابخانه قلم www.qalamlib.com | | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ قلم دانلود شده است.**  **www.qalamlib.com** | | | | |  |
| **ایمیل:** | | **book@qalamlib.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | | |  | www.qalamlib.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | | |  | | |
|  | | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | | |
| **محتوای این کتاب لزوما بیان****گر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.** | | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc468813293)

[پیشگفتار 1](#_Toc468813294)

[فصل اول: نظر فقها در مورد شیوه‌ی سجده ‌رفتن 6](#_Toc468813295)

[فقهایی که در سجده ‌رفتن، اول گذاشتن دست‌ها را مستحب می‌دانند 6](#_Toc468813296)

[فقهایی که در سجده ‌رفتن، اول گذشتن زانوها را مستحب می‌دانند. 7](#_Toc468813297)

[فقهایی که در سجده رفتن، گذاشتن دست‌ها را منسوخ می‌دانند 8](#_Toc468813298)

[فقهایی که در سجده رفتن، فرد را مخیر می‌دانند 8](#_Toc468813299)

[فصل دوم: بررسی دلایل این اقوال و نقد و ترجیح آرا 9](#_Toc468813300)

[دلایل فقهایی که در سجده‌ رفتن، اول گذاشتن دست‌ها را مستحب می‌دانند 9](#_Toc468813301)

[دلایل فقهایی که در سجده رفتن اول، گذاشتن زانوها را مستحب می‌دانند 20](#_Toc468813302)

[دلایل فقهایی که در سجده رفتن، گذاشتن دست‌ها را منسوخ می‌دانند 27](#_Toc468813303)

[دلایل فقهایی که در سجده رفتن، فرد را مخیر می‌دانند 28](#_Toc468813304)

[ترجیح بین آرا 28](#_Toc468813305)

[منابع و مآخذ 40](#_Toc468813306)

پیشگفتار

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له ونشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له ونشهد أن محمداً عبده ورسوله.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ١﴾ [النساء: 1].

«ای مردم از پروردگارتان بترسید، آن کسی که شما را از یک تن آفرید، و همسرش را (نیز) از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، و از خدایی که به (نام) او از همدیگر درخواست می کنید، و (همچنین) از (گسستن) پیوند خویشاوندی بپرهیزید. بی گمان خداوند همواره بر شما مراقب (و نگهبان) است».

و اما بعد: در شیوه‌ی سجده‌ رفتن از قیام نماز، در بین فقها اختلافاتی می‌باشد و هرکدام طبق ادله‌ای که دارند شیوه‌ای را برای خود انتخاب کرده و برطبق آن عمل می‌کنند.

ما هم در این تحقیق سعی نموده‌ایم آنچه را که از نظر ادلّه قوی می‌باشد را انتخاب کرده و با براهین و ادلّه تقویت نماییم.

اما قبل از آنکه به بحث بپردازیم، باید به چند نکته اشاره کنیم و آن اینکه:

1. در بررسی رجال حدیث گاهی ممکن است حدیثی را در چند جا نقد بکنیم و ترجمه رجال آن را هم چند بار تکرار کنیم، آن هم به این دلیل می‌باشد تا بتوانیم راحت‌تر به نقد رجال آن بپردازیم و خواننده آن نیز خود بتواند در آن به فکر و تأمل بپردازد.
2. در بعضی قسمت‌ها اگر ترجمه رجال را نیاورده‌ایم به این دلیل بوده که یا آن فرد «ثقه» بوده، یا اینکه قبلاً ترجمه آن گفته شده و یا اینکه فرد صدوق و حسن الحدیثی بوده اما متابعه‌ای حسن مانند خود برایش ذکر کرده‌ایم و از نظر عللی هم مشکل نداشته است.
3. ترجمه بعضی از راویانی که «ثقة» می‌باشند را به کتب علم الرجال حواله کرده‌ایم و بعضی دیگر را چون با روات دیگر مقایسه کرده‌ایم همانجا مطرح کرده‌ایم.
4. یکی از علومی که متأسفانه محدثان امروزی به آن بسیار کم توجه کرده‌اند و به دلیل آن در نقد احادیث به اشتباه رفته‌اند، علم علل حدیث می‌باشد. گاهی ممکن است که سند حدیثی صحیح یا حسن باشد، اما راوی در آن دچار خطا و اشتباه گردیده باشد و لذا از اعتبار بیفتد. و تنها راهی که برای پیدا کردن خطای آن وجود دارد این است که تمام طرق آن حدیث را با طرق ثقاتی که آن حدیث را روایت کرده‌اند مطابقت دهند. اگر متن حدیثش با احادیث ثقات و حفاظ دیگر مطابق بود، می‌گویم که حدیث را خوب ضبط کرده است، اما اگر جمله‌ای را زیاد یا کم کرده بود، به درجه حفظ و اتقان وی نگاه می‌کنیم. اگر اتقان و حفظ وی طوری بود که این تفرد وی را بتواند تحمل کند حدیثش مقبول می‌باشد و در غیر این صورت حدیثش غیر محفوظ می‌باشد. اگر خداوند منان توفیق دهد قصد داریم در مورد علل حدیث از نگاه علمای علم علل تألیفی بنویسیم چرا که این قسمت گنجایش آن بحث‌ها را ندارد.

اگر کسی خواست که به صدق ادعای ما بپردازد، به کتاب‌های علل مهم مانند علل دارقطنی (که به حق بزرگترین کتاب علل می‌باشد) و علل ابو حاتم و علل ترمذی بپردازد تا بداند که چگونه حدیثی را که به خاطر تفرد ثقه‌ای در مقابل اوثق و احفظ از خود آورده و حکم به ضعف و غیر محفظ بودن آن داده‌اند.

ولی متأسفانه در تحقیقات و تخریجات حدیثی که علمای امروزی انجام می‌دهند، به دلیل اینکه وی ثقۀ می‌باشد حدیثش را تصحیح می‌کند؛ در حالی که باید بدانند که:

ما در جرح و تعدیل راویان، از اقوال امامانی مانند: بخاری، ابو حاتم رازی، احمد حنبل، یحیی بن معین، علی بن المدینی، عمرو بن علی فلاس، دارقطنی و نسایی استفاده می‌کنیم و اگر کسی احادیثی را که این بزرگان معلول دانسته‌اند گاهی به خاطر تفرد ثقه‌ای بوده که در مقابل اوثق از خود متنی را آورده است؛ و اگر راوی ثقه‌ای تفرداتش زیاد تکرار گردد احادیث وی را به درجه حسن بودن و یا حتی ضعف رسانده‌اند. اکنون بعضی محدثان امروز مثلاً حدیثی را تحقیق می‌کنند که یکی از همان راویانی که تضعیف یا تحسین شده‌اند در آن می‌باشد و اگر بپرسند سندش چیست، می‌گویند ضعیف می‌باشند؛ چون آن راوی در آن می‌باشد و امامان ابو حاتم، بخاری، احمد حنبل، یحیی بن معین و... وی را ضعیف دانسته‌اند. آیا فراموش کرده‌اند که در اصل وی فرد صادقی بوده است و علت ضعف وی توسط آن امامان به خاطر زیاد بودن تفرداتش بوده است؟ اگر می‌خواهید مطلقاً تفردات ثقۀ را بپذیرید، باید همچنین راویانی که آن امامان احادیثش را به خاطر تفرد داشتن تحسین یا تضعیف کرده‌اند را پیدا کنند و دوباره آن‌ها را ثقه بدانند که این غیر ممکن است. از کجا بداند که این راوی توسط آن امامان چرا تضعیف یا تحسین گردیده است؟ حال که این غیر ممکن است، پس باید به طریق و روش آن امامان که حق هم همان می‌باشد به تحقیق و تخریج احادیث بپردارند. و در مورد تفرد ثقات، به ترجیح بپردازند و هر جاییکه راوی، اتقان و ضبط وی توانایی تحمل تفردش را در برابر آن ثقات دارد آن را بپذیرند و در غیر این صورت آن زیاده را نفی کنند. و إن شاءالله سعی می‌کنیم در جایی دیگر به بحث در مورد زیادات ثقات و علل حدیث بپردازیم.

1. متأسفانه در بعضی کتب فقها دیده‌ام که برای تأیید مذهب فقهی خود به راویانی استناد می‌کند که متروک و یا حتی متهم به کذب شده‌اند و در مورد ترجمه آن راوی تنها نقل قول کسانی را می‌آورند که در مورد وی نقد شدیدی نکرده‌اند و فقط به سوء حفظ متهم شده‌اند؛ اما سخن علمایی که وی را به کذب یا متروک بودن و منکر الحدیث بودن متهم کرده‌اند را نمی‌آورند که این مخالف شأن یک عالم دینی می‌باشد و وظیفه یک عالم این است که برای حفاظت از دین خدا و سنت رسول الله فراتر از یک مذهب بیندیشد و هیچ چیز علمی را کتمان نکند تا مبادا علم دروغ و سنت مخالف به مردم تلقین گردد و این همان وعده‌ای است که خداوند از عالمان گرفته است که:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۖ فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ ١٨٧﴾ [آل‌عمران: 187].

«و (به یاد بیاورید) هنگامی را که خداوند، از کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده شده، پیمان گرفت، که حتماً آن را برای مردم بیان کنید، و آن را کتمان نکنید، پس آن (عهد) را پشت سر خود انداختند، و به بهای کمی فروختند، چه بد است آنچه می خرند».

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ ۙ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ١٥٩ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ ۚوَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ١٦٠﴾ [البقرة: 159-160].

«همانا کسانی که آنچه را که از دلائل روشن و هدایت نازل کرده ایم، بعد از آنکه آن را در کتاب (تورات) برای مردم بیان نمودیم، کتمان می کنند، خدا آنها را لعنت می‌کند، و لعنت کنندگان (از مؤمنان و فرشتگان نیز) آنها را لعنت می‌کنند. مگر کسانی که توبه کردند و (اعمال خود را) اصلاح نمودند (و آنچه را کتمان کرده بودند) آشکار ساختند، پس اینانند که توبه ایشان را می پذیرم، و من توبه پذیر مهربانم».

1. در تخریج احادیث ما از چند اختصار استفاده کرده‌ایم که عبارتند از: (ش) به معنی شماره حدیث؛ (ج) به معنی شماره جلد کتاب؛ (ص) به معنی شماره صفحه کتاب.

وآخر دعوانا أن الحمدلله رب العالمین.

فصل اول:  
نظر فقها در مورد شیوه‌ی سجده ‌رفتن

فقهایی که در سجده ‌رفتن، اول گذاشتن دست‌ها را مستحب می‌دانند

از امام مالک / و امام اوزاعی / آمده است که آن‌ها در سجده رفتن، اول گذاشتن دست‌ها را افضل می‌دانند[[1]](#footnote-1) و این روایتی از ابن عمر ب[[2]](#footnote-2) ابن حزم /، روایتی از امام احمد / و بعضی اصحاب حدیث[[3]](#footnote-3) و امام طحاوی[[4]](#footnote-4) هم می‌باشد.

البته باید بگوییم: همچنانکه در قسمت «دلایل کسانی که اول گذاشتن دست را هنگام سجده رفتن مستحب می‌دانند» می‌آید، نسبت این قول به ابن عمر ب صحیح نمی‌باشد و هرچند که امام بخاری / آن را روایت کرده است.

فقهایی که در سجده ‌رفتن، اول گذشتن زانوها را مستحب می‌دانند.

اما جمهور فقها بر این نظر هستند که برای نمازگذار مستحب می‌باشد که هنگام سجده ‌رفتن، اول زانوهایش را به زمین بگذارد و آنگاه دست‌هایش را بگذارد[[5]](#footnote-5) و این مذهب عبدالله بن مسعود س[[6]](#footnote-6)، روایتی از عبدالله ‌بن‌عمر ب[[7]](#footnote-7)، عمر س، ابراهیم نخعی /، مسلم بن یسار /، امام سفیان ثوری /، روایتی دیگر از امام احمد حنبل /[[8]](#footnote-8) امام ابن منذر /[[9]](#footnote-9) امام شافعی /[[10]](#footnote-10) امام اسحاق بن راهویه /[[11]](#footnote-11) مذهب حنیفه[[12]](#footnote-12)، شافعیه[[13]](#footnote-13)، ابن سیرین /[[14]](#footnote-14) و اهل کوفه[[15]](#footnote-15) نیز نیز می‌باشد.

فقهایی که در سجده رفتن، گذاشتن دست‌ها را منسوخ می‌دانند

امام ابن منذر / می‌گوید بعضی از اصحاب و یاران ما بر این نظر هستند که اول گذاشتن دست‌ها منسوخ می‌باشد[[16]](#footnote-16) و امام ابن خزیمه / هم قائل به منسوخ بودن آن می‌باشد.[[17]](#footnote-17)

فقهایی که در سجده رفتن، فرد را مخیر می‌دانند

در روایتی از امام احمد / و امام مالک / آمده است که آن‌ها در هنگام سجده رفتن قائل به تخییر می‌باشند.[[18]](#footnote-18) امام نووی / هم می‌گویند از نظر سنت هیچکدام بر دیگری ترجیح ندارد و هردو یکسان می‌باشند.[[19]](#footnote-19)

فصل دوم:  
بررسی دلایل این اقوال و نقد و ترجیح آرا

دلایل فقهایی که در سجده‌ رفتن، اول گذاشتن دست‌ها را مستحب می‌دانند

دلیل اول) امام بیهقی / روایت می‌کند:

«أخبرنا أبو عبد الله الحافظ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ بَطَّةَ الْأَصْبَهَانِيُّ، ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْأَصْبَهَانِيُّ، ثنا مُحْرِزُ بْنُ سَلَمَةَ، ثنا الدَّرَاوَرْدِيُّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّهُ كَانَ «يَضَعُ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ» وَقَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْعَلُ ذَلِكَ».[[20]](#footnote-20)

نافع می‌گوید: ابن عمر ب دست‌هایش را قبل از زانوهایش بر زمین قرار می‌داد و می‌گفت که پیامبر ج هم این کار را انجام می‌داده است.

اما این حدیث منکر می‌باشد، چرا که راوی آن عبدالعزیز بن محمد بن عبید دراوردی است که:

امام ابن حجر می‌گوید: «فرد صدوقی می‌باشد اما از کتاب‌های دیگران حدیث روایت می‌کرده؛ لذا خطا می‌کرده و نسایی هم گفته احادیثش از عبیدالله بن عمر منکر می‌باشد». امام ذهبی می‌گوید: «حدیثش از درجه حسن کمتر نمی‌باشد و محدثان دیگر از وی قویتر می‌باشند»، امام احمد می‌گوید: «إذا حدث من کتابه فهو صحیح، وإذا حدث من کتب الناس وهم، وکان یقرأ من کتبهم فیخطیء، وربما قلب حدیث عبدالله بن عمر یرویها عن عبیدالله بن عمر» و در جایی دیگر می‌گوید: «کان الدراوردی إذا حدث من حفظه یهم، لیس هو بشیء، وإذا حدث من کتابه فنعم». و در روایتی دیگر آمده که: «إذا حدث من حفظه جاء ببواطیل» و همچنین می‌گوید: «عامة أحادیث الدراوردی عن عبیدالله العمری أحادیث عبدالله العمری مقلوبة و لدراوردی عنده عن عبید الله العمری مناکیر». امام ابو زرعه می‌گوید: «سییء الحفظ» امام ابو حاتم می‌گوید: «محدث» و در روایتی «لا یحتج به»، امام نسایی می‌گوید: «لیس به بأس، أحادیثه عن عبیدالله بن عمر منکر». امام ساجی می‌گوید: «کان من أهل الصدق والأمانة، إلا أنه کثیر الوهم» و در روایتی «لیس بالقوي» امام ابن حبان او را در «الثقات آورده و می‌گوید خطا هم می‌کند». امام ابن سعد می‌گوید: «کان ثقة کثیر الحدیث یغلط»، امام یحیی بن معین می‌گوید: «لیس به بأس» و در روایتی «ثقة حجة»، امام عجلی می‌گوید: «ثقة» امام ابن مدینی می‌گوید: «ثقة ثبت»[[21]](#footnote-21).

لذا نزد ما «حسن الحدیث می‌باشد اما احادیش از عبیدالله بن عمر العمری ضعیف می‌باشد». همچنانکه امام نسایی می‌گوید: «لیس به بأس، احادیثه عن عبیدالله بن عمر منکر». امام احمد حنبل می‌گوید: «إذا حدث من کتابه فهو صحیح وإذا حدث من کتب الناس وهم وکان یقرأ من کتب غیره فیخطیء وربما قلب حدیث عبدالله بن عمرالعمری یرویها عن عبیدالله بن عمر العمری» و «عامة أحادیث الدراوردی عن عبیدالله العمری أحادیث عبدالله العمری مقلوبة ولدراوردی عنده عن عبیدالله العمری مناکیر».[[22]](#footnote-22)

و این حدیث را هم در اینجا از عبیدالله بن عمر العمری روایت می‌کند.

و امام بخاری / وقف آن را بر ابن عمر ب درست می‌داند و در صحیح خود روایت ابن عمر ب را به صورت موقوف آورده است.[[23]](#footnote-23) و امام دارقطنی / هم وقف این قول بر ابن عمر ب را اصح می‌داند.[[24]](#footnote-24)

اما در نزد ما أقوال امام بخاری / و امام دارقطنی / هم صحیح نمی‌باشد و در نزد ما اصلاً این روایت از اصل درست نمی‌باشد و خطا می‌باشد، چرا که «عبدالعزیز بن محمد دراوردی حسن الحدیث می‌باشد، اما احادیثش از عبیدالله بن عمر العمری ضعیف می‌باشد».[[25]](#footnote-25) و همچنانکه گفتیم امام نسایی می‌گوید: «لیس به بأس، احادیثه عن عبیدالله بن عمر منکر»، امام احمد حنبل می‌گوید: «إذا حدث من کتابه فهو صحیح وإذا حدث من کتب الناس وهم وکان یقرأ من کتب غیره فیخطیء وربما قلب حدیث عبدالله بن عمر العمری یرویها عن عبیدالله بن عمر العمری» و «عامة أحادیث الدراوردی عن عبیدالله العمری أحادیث عبدالله العمری مقلوبة ولدراوردی عنده عن عبید الله العمری مناکیر»[[26]](#footnote-26) و این حدیث را هم در اینجا از عبیدالله بن عمر روایت کرده است و اگر قرار باشد به حدیث ضعیف قولی ثابت گردد، در روایت ضعیفی از ابن عمر ب آمده است که:

حدثنا یعقوب بن ابراهیم عن ابن أبی لیلی عن نافع عن ابن عمر «أنه کان یضع رکبتیه إذا سجد قبل یدیه ویرفع یدیه إذا رفع قبل رکبتیه».[[27]](#footnote-27)

ابن عمر ب هرگاه که سجده می‌کرد اول زانوهایش را بر زمین قرار می‌داد و هرگاه که بلند می‌شد دست‌هایش را قبل از زانوهایش بلند می‌کرد.

و محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی: بیشتر به ضعف بودن نزدیک می‌باشد.[[28]](#footnote-28)

دلیل دوم) امام ابو داود / روایت می‌کند:

«حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ، حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنٍ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا سَجَدَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَبْرُكْ كَمَا يَبْرُكُ الْبَعِيرُ، وَلْيَضَعْ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ»[[29]](#footnote-29).

ابو هریره س می‌گوید که پیامبر ج فرمودند: هرگاه که یکی از شماها به سجده رفت، مانند شتر به پایین نرود و دست‌هایش را قبل از زانوهایش به زمین بگذارد.

اما رجال این حدیث همگی «ثقة» می‌باشند، جز عبدالعزیز بن محمد بن عبید دراوردی که درجه‌اش در نزد ما «حسن الحدیث می‌باشد، اما احادیثش از عبید الله بن عمر العمری ضعیف می‌باشد». هرچند که روایتش در اینجا از عبیدالله بن عمر نمی‌باشد، اما همین حدیث را عبدالله بن نافع الصائغ از محمد بن عبدالله بن حسن روایت کرده و فقط قسمت اول حدیث را دارد و قسمت آخر حدیث یعنی: «وَلْيَضَعْ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ» را ندارد و عبدالله بن نافع الصائغ درجه‌اش نزد ما «ثقة یغلط» می‌باشد و از عبدالعزیز بن محمد بن عبید دراوردی در روایت حدیث قویتر می‌باشد.

امام ابن حجر می‌گوید: «ثقة صحیح الکتاب، فی حفظه لین»، امام یحیی بن معین می‌گوید: «ثقة و در امام مالک ثبت می‌باشد»، امام ابو زرعه می‌گوید: «لا بأس به»، امام نسایی می‌گوید: «ثقة» و در جایی دیگر می‌گوید: «لیس به بأس»، امام ابن عدی می‌گوید: «روی عن مالك غرائب وهو في روایاته مستقیم الحدیث»، امام ابن حبان او را در ثقات آورده و می‌گوید: «کان صحیح الکتاب، وإذا حدث من حفظه ربما أخطأ»، امام عجلی می‌گوید: «ثقة»، امام احمد می‌گوید: «لیس بذاك وأعلم الناس برأی مالك وحدیثه، کان یحفظ حدیث مالك کله ثم دخله بآخرة شك»، امام خلیلی می‌گوید: «لم یرضوا حفظه، هو ثقة أثنی علیه شافعی»، امام ابن قانع می‌گوید: «مدنی صالح»، امام ابو حاتم می‌گوید: «لیس بالحافظ، هو لین في حفظه، وکتابه أصح»، امام دارقطنی می‌گوید: «یعتبر به» و امام بخاری می‌گوید: «في حفظه شیء»[[30]](#footnote-30).

«حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نَافِعٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنٍ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَعْمِدُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، فَيَبْرُكُ كَمَا يَبْرُكُ الْجَمَلُ».[[31]](#footnote-31)

ابو هریره س می‌گوید که پیامبر ج فرمودند: می‌بینم که بعضی از شما در نماز مانند شتر زانو می‌زند.

و لذا در نزد ما این قسمت از حدیث: «وَلْيَضَعْ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ». سخن خود عبدالعزیز بن محمد دراوردی است که برای شرح حدیث آن را بیان کرده و مدرج می‌باشد و علاوه بر اینکه عبدالله بن نافع الصائغ این زیاده را در روایت حدیث خود نیاورده. چیزی که وقوع ادراج در حدیث را نزد ما بیشتر می‌کند این است که در این حدیث رسول الله ج از تشابه به شتر در هنگام پایین رفتن نهی کرده‌اند و سیاق لفظ و کلام همچنانکه معلوم می‌باشد: «يَعْمِدُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، فَيَبْرُكُ كَمَا يَبْرُكُ الْجَمَلُ». پیامبر ج از تشابه ظاهری نهی کرده‌اند که مانند شتر به پایین نرویم، حال اگر ما به شتری در هنگام پایین رفتن دقت کنیم و سپس به دو نمازگذار که یکی اول دست‌هایش را زمین می‌گذارد و دیگری اول زانوهایش را قرار می‌دهد نگاه کنیم، کدام یک شبیه پایین رفتن شتر می‌باشد؟

آنچه بدیهی است و هر فردی چه عالم یا جاهل و چه کودک و بزرگ در این نگاه کردن می‌فهمد، تشابه آن با فردی است که اول دست‌هایش را به زمین می‌گذارد.

و پیامبر ج در اینجا از تشابه ظاهری نهی کرده‌اند و متأسفانه وقتی به کتب بعضی فقها نگاه کردم بعضی سعی کرده‌اند که بفهمانند که زانوی شتر در پاهایش می‌باشد و عده‌ای دیگر هم گفته‌اند که زانوی شتر در دست‌هایش می‌باشد و هر کدام برای این حرف خود به لغت عرب استناد کرده‌اند. مثلا برای اثبات اینکه زانوی شتر در دست‌هایش می‌باشد گفته‌اند: در لسان العرب[[32]](#footnote-32) و تهذیب اللغة[[33]](#footnote-33) آمده است که زانوی شتر در دست‌هایش قرار دارد؛

عده‌ای هم مانند امام ابن القیم / برای اینکه ثابت کنند زانوی شتر در پاهایش می‌باشد گفته‌اند: اهل لغت همچنین معنایی را از زانو نمی‌داند و این قول نادرست می‌باشد.[[34]](#footnote-34)

و یا امام طحاوی / با سند صحیح از امام ابراهیم نخعی / روایت می‌کند:

«حدثنا إبراهیم بن مرزوق بن دینار قال: ثنا وهب بن جریر عن شعبة عن مغیرة قال: «سألت إبراهیم عن الرجل یبدأ بیدیه قبل رکبتیه إذا سجد فقال أو يضع ذلك إلا أحمق أو مجنون».[[35]](#footnote-35)

مغیرۀ بن مقسم می‌گوید از ابراهیم نخعی / در مورد اینکه فردی هنگام سجده رفتن اول دست‌ها را بر زمین می‌گذارد پرسیدم؛ و ایشان گفتند: مگر جز انسان احمق یا دیوانه کسی این کار را انجام می‌دهد!

اما اینان گویی فراموش کرده‌اند که پیامبر ج از تشابه ظاهری به شتر نهی کرده‌اند و دانستن اینکه زانوی شتر در کجا قرار دارد، نباید مانع عدم تشابه به شتر گردد و اصلاً حدیث ربطی به اینکه زانوی شتر کجا قرار دارد ندارد. البته در نزد من این خلط و اشتباه آنان ناشی از عدم علم به نقاط ضعف این دو روایت و تعبیر پیامبر ج بوده و اگر ضعف این قسمت از روایت را با نهی از تشابه ظاهری کنار هم می‌گذاشتند، به این نتیجه می‌رسیدند؛ اما آن‌ها فقط به این توجه کرده‌‌اند که زانوی شتر کجا قرار دارد تا مانند وی زانو نزنیم؛ اما این نکته را فراموش کرده‌اند که پیامبر ج از تشابه ظاهری پایین رفتن نهی کرده‌اند و نه تشابه قرار دادن زانو.

و پیامبر ج در بعضی از قسمت‌های دیگر نماز از تشابه ظاهری به سایر حیوانات نهی کرده‌اند، مثلاً امام مسلم / روایت می‌کند:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ نُمَيْرٍ، حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ يَعْنِي الْأَحْمَرَ، عَنْ حُسَيْنٍ الْمُعَلِّمِ، ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ، حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ الْمُعَلِّمُ، عَنْ بُدَيْلِ بْنِ مَيْسَرَةَ، عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... يَنْهَى أَنْ يَفْتَرِشَ الرَّجُلُ ذِرَاعَيْهِ افْتِرَاشَ السَّبُعِ»[[36]](#footnote-36).

عایشه ل می‌گوید: پیامبر ج نهی کردند که در سجده نماز مانند درندگان دست‌ها را پهن نماییم.

و در اینجا می‌بینیم که پیامبر ج از تشبه ظاهری به پهن کردن دست‌ها مانند درندگان نهی کرده‌اند.

و امام ابو یعلی / با اسناد صحیح روایت می‌کند:

«أَخْبَرَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ، وَسَعِيدُ بْنُ الرَّبِيعِ، قَالَا: حَدَّثَنَا [ص:835] شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ، يَقُولُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اعْتَدِلُوا فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ، وَلَا يَبْسُطْ أَحَدُكُمْ ذِرَاعَيْهِ بِسَاطَ الْكَلْبِ».[[37]](#footnote-37)

انس بن مالک س می‌گوید: پیامبر ج فرمودند که در رکوع آرام بگیرید و (در سجده) ساعدهایتان را مانند ساعدهای سگ‌ها پهن نکنید.

و در اینجا از تشابه به سگ‌ها نهی کرده‌اند.

و امام احمد / روایت می‌کند:

«حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ، حَدَّثَنَا شَرِيكٌ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِثَلَاثٍ، وَنَهَانِي عَنْ ثَلَاثٍ: "أَمَرَنِي بِرَكْعَتَيِ الضُّحَى كُلَّ يَوْمٍ، وَالْوِتْرِ قَبْلَ النَّوْمِ، وَصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَنَهَانِي عَنْ نَقْرَةٍ كَنَقْرَةِ الدِّيكِ، وَإِقْعَاءٍ كَإِقْعَاءِ الْكَلْبِ، وَالْتِفَاتٍ كَالْتِفَاتِ الثَّعْلَبِ»[[38]](#footnote-38).

ابو هریره س می‌گوید که: پیامبر ج مرا نهی کردند که در نماز مانند خروس نوک بزنم (کنایه از تند نماز خواندن می‌باشد) و مانند سگ بشینم (یعنی مقعد فرد بر زمین باشد و کف دو پایش را به زمین بگذارد و ساق‌هایش را راست کند) و مانند روباه نگاه کنم (کنایه از نگاه کردن به اطراف می‌باشد).

راویان این حدیث «ثقة» می‌باشند جز شریک بن عبدالله نخعی که «حسن الحدیث»[[39]](#footnote-39) می‌باشد و یزید بن ابی زیاد که «ضعیف»[[40]](#footnote-40) می‌باشد؛ اما برای یزید بن ابی زیاد متابعه‌ای در سنن کبری امام بیهقی / آمده است لذا حدیث حسن می‌گردد:

«أخْبَرَنَا أبُو طَاهِرٍ الْقَقِيهُ حَدَّثَنَا أبُو الْحَسَنْ عَلِيُّ بْنُ إبْرَاهِيْمَ بْنِ مُعَاوِيَةَ النيسَابُورِيُّ أخْبَرَنَا أحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ الْعُطَارِدِيُّ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ لَيْثٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَال: ... وَنَهَانِي ج عَنْ الالْتِفَافِ فِي صَلَاتِي الْتِفَاتِ الثَّعْلَبِ، أوْ أقْعِىَ إقْعَاءَ الْقِرْدِ، أوْ أنْقُرَ نَقْرَ الدِّيْكِ».[[41]](#footnote-41)

و راویانش «ثقة» می‌باشند جز لیث بن ابی سلیم که «ضعیف»[[42]](#footnote-42) می‌باشد ولی برای متابعه یزید بن ابی زیاد کافی است.

و احمد بن عبدالجبار عطاردی: امام ابن حجر می‌گوید «ضعیف و سماعه لسیره صحیح». امام ذهبی می‌گوید: «الشیخ المعمر المحدث» و در جایی دیگر می‌گوید: «صدوق في روایته»، امام حاکم می‌گوید: «لیس بالقوی ترکه ابن عقده»، امام ابو حاتم می‌گوید: «لیس بالقوی»، امام ابن عدی می‌گوید: «لا یعرف له حدیث منکر وإنما ضعفوه أنه لم یلق من یحدث عنهم»، امام سری بن یحیی می‌گوید: «ثقة»، امام دارقطنی می‌گومید: «لا بأس به»، امام خطیب بغدادی می‌گوید: «حسن حاله و تجوز روایته لانه وثق وعدل»، امام ابن حبان «او را در ثقات آورده است و می‌گوید گاهی مخالف روایت می‌کند»، امام خلیلی می‌گوید: «لیس في حدیثه مناکیر، لکنه روي عن القدماء فاتهموه لذلك»[[43]](#footnote-43) و در نزد ما هم «حسن الحدیث می‌باشد».

و امام نسایی با سند صحیح روایت می‌کند:

«أخْبَرَنَا عَمْرو بْنِ عَلِيٍّ قَال: حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، عَنْ مِسْعَرٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ الْقِبْطِيَّةِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قُلْنَا: يَعْنِي الْإِشَارَةَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَابَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَقَالَ لَنَا يَعْنِي النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْمُونَ بِأَيْدِيهِمْ فِي الصَّلَاةِ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ الْخَيْلِ الشُّمْسِ، أَلَا يَكْفِي أَحَدَكُمْ أَوْ أَحَدَهُمْ أَنْ يَضَعَ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ ثُمَّ يُسَلِّمَ عَلَى أَخِيهِ مِنْ عَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَالِهِ».[[44]](#footnote-44)

جابر بن سمره س می‌گوید: ما زمانیکه پشت سر پیامبر ج نماز می‌خواندیم، در هنگام اتمام نماز همراه السلام علیکم دست‌هایمان را هم بالا می‌بردیم گویی که سلام می‌کنیم؛ پس پیامبر ج به ما گفت: چه شده که می‌بینم عده‌ای هنگام اتمام نماز دست‌هایشان را مانند دم اسب‌ها تکان می‌دهند؟ کافی است که دست‌هایتان روی زانوهایتان باشد و از طرف راست و چپ سلام دهید.

حال وقتی ما خوب به این احادیث نگاه می‌کنیم می‌بینیم که پیامبر ج نهی کرده‌اند که در نماز حالاتی به خود بگیریم که به حیوانات شبیه باشد و لازم نیست که بفهمیم که نوک خروس، ذراع سگ، عقب درندگان، دم اسب، گردن روباه و زانوی شتر کجا می‌باشند؛ بلکه باید ببینیم که آن‌ها این افعال را چطوری انجام می‌دهند و سپس مخالف آن‌ها عمل کنیم؛ و گرنه ما دم یا نوک نداریم که مخالف دم و نوک آن‌ها انجام دهیم بلکه هدف پیامبر ج عدم تشبه ظاهری بوده است.

دلایل فقهایی که در سجده رفتن اول، گذاشتن زانوها را مستحب می‌دانند

اما این دسته از فقها برای این قول خود چند دلیل دارند که عبارت است از:

دلیل اول) در سنن امام ابو داود / آمده است که:

«حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَحُسَيْنُ بْنُ عِيسَى، قَالَا: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، أَخْبَرَنَا شَرِيكٌ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ كُلَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ، قَالَ: «رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سَجَدَ وَضَعَ رُكْبَتَيْهِ قَبْلَ يَدَيْهِ، وَإِذَا نَهَضَ رَفَعَ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكْبَتَيْه».[[45]](#footnote-45)

وائل بن حجر س می‌گوید: پیامبر ج را دیدم که هرگاه به سجده می‌رفت، زانوهایش را قبل از دست‌هایش بر زمین قرار می‌داد و هرگاه که بلند می‌شد دست‌هایش را قبل از زانوهایش بلند می‌کرد.

اما این حدیث منکر می‌باشد، چرا که راوی این حدیث شریک بن عبدالله نخعی می‌باشد که هرچند حسن الحدیث می‌باشد،[[46]](#footnote-46) اما تفرد وی در مقابل احادیث ثقات مقبول نمی‌گردد و این حدیثی که او از عاصم بن کلیب روایت کرده است، ثقات دیگری مانند «شعبة بن الحجاج،[[47]](#footnote-47) سفیان ثوری،[[48]](#footnote-48) عبدالواحد بن زیاد،[[49]](#footnote-49) عبدالله بن ادریس،[[50]](#footnote-50) خالد بن عبدالله،[[51]](#footnote-51) قیس بن ربیع،[[52]](#footnote-52) ابوالاحوص سلام بن سلیم،[[53]](#footnote-53) زائدة بن قدامة،[[54]](#footnote-54) زهیر بن معاویة،[[55]](#footnote-55) بشر بن مفضل،[[56]](#footnote-56) عنبسة بن سعید،[[57]](#footnote-57) غیلان بن جامع،[[58]](#footnote-58) و ابو عوانة،[[59]](#footnote-59)» از «عاصم بن کلیب عن ابیه عن وائل» روایت کرده‌اند و همچنین «علقمه بن وائل» این حدیث را از «پدرش وائل» نقل کرده است.[[60]](#footnote-60) اما تمامی این‌ها فقط گفته‌اند که پیامبر ج به سجده رفته و بحثی از چگونگی سجده رفتن رسول‌الله ج نکرده‌اند؛ لذا منکر بودن این روایت واضح می‌باشد.

البته برای این شریک بن عبدالله متابعه‌ای در سنن امام ابو داود / آورده‌اند که:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرٍ، حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مِنْهَالٍ، وَقَالَ هَمَّامٌ: وحَدَّثَنَا شَقِيقٌ، حَدَّثَنِي عَاصِمُ بْنُ كُلَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّم فَلَمَّا سَجَدَ وَقَعَتَا رُكْبَتَاهُ إِلَى الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ كَفَّاهُ».[[61]](#footnote-61)

کلیب از پیامبر ج نقل می‌کند که: پیامبر ج هرگاه که سجده می‌کرد زانوهایش قبل از دست‌هایش بر زمین قرار می‌گرفت.

رجال این روایت هم همگی «ثقة» می‌باشند، اما علتی که این حدیث دارد این است که کلیب بن شهاب تابعی می‌باشد[[62]](#footnote-62) و همچنین شقیق ابو لیث مجهول می‌باشد و لذا این حدیث مرسل و ضعیف ضعیف می‌باشد.

دلیل دوم) امام ابو داود / روایت می‌کند:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرٍ، حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مِنْهَالٍ، حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جُحَادَةَ، عَنْ عَبْدِ الْجَبَّارِ بْنِ وَائِلٍ، عَنْ أَبِيهِ، أنَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ حَدِيْثَ الصَّلَاةِ قَالَ: فَلَمَّا سَجَدَ وَقَعَتَا رُكْبَتَاهُ إِلَى الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ كَفَّاهُ».[[63]](#footnote-63)

وائل بن حجر س می‌گوید: پیامبر ج را دیدم که هرگاه به سجده می‌رفت زانوهایش را قبل از دست‌هایش بر زمین قرار می‌داد.

رجال این روایت همگی «ثقة» می‌باشند، اما علتی که دارد این می‌باشد که عبدالجبار بن وائل از پدرش وائل بن حجر س چیزی نشنیده است؛ چرا که پدرش در زمان کودکی وی فوت کرده است و خودش می‌گوید که من حتی نماز خواندن پدرم را هم به یاد ندارم.

امام ابو داود با سند صحیح روایت می‌کند:

«حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مَيْسَرَةَ الْجُشَمِيُّ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جُحَادَةَ، حَدَّثَنِي عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ، قَالَ: كُنْتُ غُلَامًا لَا أَعْقِلُ صَلَاةَ أَبِي قَالَ: فَحَدَّثَنِي وَائِلُ بْنُ عَلْقَمَةَ، عَنْ أَبِي وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَكَانَ...». [[64]](#footnote-64)

عبدالجبار بن وائل می‌گوید: «من بچه بودم و نماز خواندن پدرم را به یاد ندارم و لذا برادرم علقمة بن وائل از پدرم وائل برایم روایت کرد که من با رسول الله ج نماز خواندم...».

دلیل سوم) همچنین امام داود / روایت می‌کند:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرٍ، حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مِنْهَالٍ، وَقَالَ هَمَّامٌ: وحَدَّثَنَا شَقِيقٌ، حَدَّثَنِي عَاصِمُ بْنُ كُلَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّم فَلَمَّا سَجَدَ وَقَعَتَا رُكْبَتَاهُ إِلَى الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ كَفَّاهُ».[[65]](#footnote-65)

کلیب از پیامبر ج نقل می‌کند که: پیامبر ج هرگاه که سجده می‌کرد زانوهایش قبل از دست‌هایش بر زمین قرار می‌گرفت.

علتی که این حدیث دارد این است که کلیب بن شهاب تابعی می‌باشد[[66]](#footnote-66) و شقیق ابو لیث هم مجهول می‌باشد و لذا این حدیث مرسل و ضعیف می‌باشد.

دلیل چهارم) امام بیهقی / روایت می‌کند:

«وَأَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ الْحَارِثِ الْفَقِيهُ، أنبأ أَبُو مُحَمَّدِ بْنُ حَيَّانَ، حدثنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، حدثنا أَبُو كُرَيْبٍ، حدثنا مُحَمَّدُ بْنُ حُجْرٍ، حدثنا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ عَبْدِ الْجَبَّارِ بْنِ وَائِلٍ، عَنْ أُمِّهِ، عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ قَالَ: "صَلَّيْتُ خَلْفَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ سَجَدَ وَكَانَ أَوَّلَ مَا وَصَلَ إِلَى الْأَرْضِ رُكْبَتَاهُ"».[[67]](#footnote-67)

وائل بن حجر س می‌گوید که پشت سر رسول الله ج نماز خواندم و ایشان به سجده رفتند و اول چیزی که از ایشان به زمین می‌رسید زانوهایش بود.

اما این حدیث هم قابل استناد نمی‌باشد چرا که:

محمد بن حجر حضرمی: امام بخاری می‌گوید: «فیه نظر»، امام ابن حبان می‌گوید: «یروی عن عمه سعید بن عبد الجبار بنسخة منکرة، لا یجوز الاحتجاج به»، امام ذهبی می‌گوید: «له مناکیر»، امام ابو حاتم می‌گوید: «شیخ»[[68]](#footnote-68) و نزد ما هم «ضعیف» می‌باشد.

سعید بن عبدالجبار بن وائل: امام نسایی می‌گوید: «لیس بالقوی»، امام ابن معین می‌گوید: «لیس بثقة»، امام ابن عدی می‌گوید: «لیس له کثیر حدیث انما له عن ابیه عبدالجبار عن وائل احادیث یسیرة نحو الخمسة او الستة» و امام ابن حبان «او را در ثقات آورده است»[[69]](#footnote-69).

أم عبدالجبار: در کتب جرح و تعدیل چیزی در موردش نیافتم فقط در معجم الکبیر[[70]](#footnote-70) با لفظ ام یحیی آمده است.

دلیل پنجم) امام ابن ابی خیثمه / روایت می‌کند:

«حدثنا الْعَلَاءُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْالکوفی أبو الحسن، ومنزله بفید، قال: حدثنا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ، عَنْ عَاصِمٍ الْأَحْوَلِ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: "رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَبَّرَ فَحَاذَى بِإِبْهَامَيْهِ أُذُنَيْهِ، ثُمَّ رَكَعَ حَتَّى اسْتَقَرَّ كُلُّ مَفْصِلٍ مِنْهُ فِي مَوْضِعِهِ، وَرَفَعَ رَأْسَهُ حَتَّى اسْتَقَرَّ كُلُّ مَفْصِلٍ مِنْهُ فِي مَوْضِعِهِ، ثُمَّ انْحَطَّ بِالتَّكْبِيرِ حَتَّى سَبَقَتْ رُكْبَتَاهُ يَدَيْهِ».[[71]](#footnote-71)

انس س می‌گوید که پیامبر ج را دیدم که تکبیر را گفتند و دست‌هایشان را تا موازات گوش‌هایشان بالا آوردند، سپس به رکوع رفتند تا اینکه هر کدام از مفاصلشان آرام گرفت و سپس سرش را بلند نمودند تا اینکه همه مفاصل بدنشان سر جای خود قرار گرفت؛ سپس با گفتن تکبیر به سجده رفتند و زانوهایش جلوی دست‌هایشان افتاد.

راویان این حدیث همگی «ثقة» می‌باشند، جز علاء بن اسماعیل العطار که تعدیل نشده است و مجهول العدالة می‌باشد، اما عینش معلوم می‌باشد و در نزد ما انسان مسلمان اگر عینش معلوم باشد و مجهول العین نباشد، اصل بر «صدوق و حسن الحدیث» بودن می‌باشد و امام حاکم / و امام ذهبی / روایت وی را بر شرط شیخین تصحیح کرده‌اند[[72]](#footnote-72) که غلو می‌باشد و احادیثش در درجه حسن می‌باشد و نه صحیح؛ لذا سند این حدیث نزد ما حسن می‌باشد.

خداوند أ می‌فرماید:

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيۡكُمۡ شَهِيدٗاۗ﴾ [البقرة: 143].

«و بی‌گمان شما را امت وسط قرار دادیم تا گواه مردمان باشید و رسول هم بر شما گواه باشد».

و امام بخاری / در صحیح خود روایت می‌کند که پیامبر ج در تفسیر این آیه فرمودند که وسط همان عدل می‌باشد «الوسط العدل»[[73]](#footnote-73)؛ لذا اصل در انسان مسلمان بر عدالت می‌باشد.

و إن شاءالله اگر خداوند توفیق دهد قصد داریم که در مورد جهالت عدالت راوی تألیفی بنوسیم و کاملاً در آنجا به بررسی این مطلب بپردازیم.

دلیل ششم) امام ابو یعلی / روایت می‌کند:

«حدثنا أبو بكر حدثنا ابن فضيل عن عبد الله بن سعيد عن جده، عن أبي هريرة: عن النبي صلى الله عليه وسلم "إذا سجد أحدكم، فليبدأ بركبتيه قبل يديه، ولا يبرك بروك الجمل».[[74]](#footnote-74)

ابو هریره س می‌گوید: که پیامبر ج هرگاه که یکی از شما به سجده رفت زانوهایش را قبل از دست‌هایش به زمین بگذارد و مانند شتر زانو نزند.

اما سند این روایت واهی می‌باشد، چرا که راوی آن عبدالله بن سعید بن ابی سعید مقبری است که متروک الحدیث می‌باشد.[[75]](#footnote-75)

دلایل فقهایی که در سجده رفتن، گذاشتن دست‌ها را منسوخ می‌دانند

امام بیهقی / روایت می‌کند:

«أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَصْبَهَانِيُّ الْفَقِيهُ، أنبأ أَبُو مُحَمَّدِ بْنُ حَيَّانَ، ثنا ابْنُ الظَّهْرَانِيِّ (ح) وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ زَكَرِيَّا، أنبأ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ خُزَيْمَةَ، أنبأ جَدِّي قَالَا: حدثنا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَحْيَى بْنِ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ، حدثنا أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ، عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ سَعْدٍ قَالَ: " كُنَّا نَضَعُ الْيَدَيْنِ قَبْلَ الرُّكْبَتَيْنِ، فَأُمِرْنَا بِالرُّكْبَتَيْنِ قَبْلَ الْيَدَيْنِ».[[76]](#footnote-76)

اما اسناد این حدیث واهی می‌باشد چرا که راویان آن:

إبراهیم بن اسماعیل بن یحیی: ضعیف می‌باشد. [[77]](#footnote-77)

اسماعیل بن یحیی بن سلمة: متروک می‌باشد.[[78]](#footnote-78)

یحیی بن سلمة بن کهیل: متروک می‌باشد.[[79]](#footnote-79)

دلایل فقهایی که در سجده رفتن، فرد را مخیر می‌دانند

اما این دسته از علما که می‌گویند فرد مخیر می‌باشد که هنگام سجده رفتن چگونه به سجده برود، عدم ترجیح بین دو روایات می‌باشد. همچنانکه از امام نووی / نقل گردیده که گفته است از نظر سنت هیچکدام بر دیگری ترجیح ندارد و هر دو یکسان می‌باشند. [[80]](#footnote-80) و یا به علت نبود حدیث صحیح در این باره این قول را پذیرفته‌اند.

ترجیح بین آرا

همچنانکه در این بحث‌ها مشاهده کردیم، اصح در مورد چگونگی به سجده رفتن، گذاشتن زانوها قبل از دست‌ها می‌باشد؛ و همانطور که دیدیم در مورد جلو افتادن دست‌ها قبل از زانوها، حدیث صحیحی از رسول الله ج و هیچیک از صحابه نداریم.

همچنین اینکه عده‌ای گفته‌اند منسوخ می‌باشد، آن‌ها هم دلیلی برای این گفته خود ندارند.

و آن‌هایی که قائل به تخییر و برابری هر دو حالت می‌باشند، دلیل این‌ها هم چندان قوی نمی‌باشد، چرا که تخییر موقعی درست است که راجحیت دو طرف برابر و مساوی باشد؛ اما همچنانکه خواهیم دید این برابری و تساوی موجود نمی‌باشد.

اما در نزد ما قول راجح این می‌باشد که نماز گذار به هنگام سجده رفتن، اول زانوهایش را به زمین بگذارد و سپس دست‌هایش را؛ و علت این ترجیح ما چند دلیل می‌باشد که عبارتند از:

دلیل اول) همچنانکه دیدیم از صحابه ش هیچ روایتی با سند مقبول در مورد گذاشتن دست‌ها قبل از زانوها وجود ندارد؛ اما از عمر س با اسناد درستی روایت شده که هنگام سجده رفتن اول زانوهایش را قرار می‌داده است؛ البته از ابن مسعود و ابن عمر ب روایتی هم آمده است که ضعیف می‌باشند؛

امام طحاوی / از ابن مسعود س روایت می‌کند:

«حدثنا أبو بكرة قال: حدثنا أبو عمر الضرير قال: أنا حماد بن سلمة أن الحجاج بن أرطاة أخبرهم قال: قال إبراهيم النخعي حفظ عن عبد الله بن مسعود س: "أن ركبتيه كانتا تقعان إلى الأرض قبل يديه"».[[81]](#footnote-81)

حجاج بن ارطأه: امامان ابو حاتم و ابن خزیمة و عجلی و ابو زرعه و ابن المبارک و بزار و ابن الخراش می‌گویند: «صدوق مدلس»، امام احمد می‌گوید: «من حفاظ الحدیث»، امام یحیی بن معین می‌گوید: «صدوق و لیس بالقوی و مدلس»، امام شعبة می‌گوید: «حافظ و یثنی علیه»، امام ذهبی می‌گوید: «احد الاعلام علی لین فیه» امام ابن حجر می‌گوید: «صدوق کثیر الخطأ و التدلیس»، امام ساجی می‌گوید: «صدوق سیء الحفظ و مدلس»، امام نسایی می‌گوید: «لیس بالقوي»[[82]](#footnote-82) امام دار قطنی می‌گوید: «لا یحتج به»، و درجه‌اش نزد ما «ثقة یغلط و کثیر التدلیس» می‌باشد و در اینجا گفته که «قال»؛ لذا تهمت تدلیس وی بر طرف نشده است.

لذا سند این روایت به علت تدلیس حجاج ضعیف می‌باشد.

و امام ابن ابی شبیه / هم روایت می‌کند:

«حدثنا يعقوب ابن إبراهيم عن ابن أبي ليلى عن نافع عن ابن عمر "أنه كان يضع ركبتيه إذا سجد قبل يديه ويرفع يديه إذا رفع قبل ركبتيه"».[[83]](#footnote-83)

و محمد بن عبدالرحمن بن أبی لیلی بیشتر به ضعف بودن نزدیک می‌باشد.[[84]](#footnote-84)

و امام ابن شبیه / با سند صحیح روایت می‌کند:

«حدثنا يعلى عن الاعمش عن إبراهيم عن الأسود "أن عمر كان يقع على ركبتيه"».[[85]](#footnote-85)

حال که از یکی از کبار صحابه اینگونه نقل شده، در حالی که این بزرگوار روزی پنج بار پشت سر رسول الله ج در حضر و سفر نماز خوانده و سخن مخالفی از سایر صحابه هم روایت نگردیده است، آیا منطقی است که پیامبر ج را ندیده باشد و یا دیده باشد اما مخالف پیامبر ج عمل کند؟

اگر سخنی مخالف ایشان از صحابه بود می‌گفتیم پس حجیت ندارد و اجتهاد کرده‌اند یا اگر حدیث صحیحی بود می‌گفتیم حدیث به آنان نرسیده است اما حالا چه؟

دلیل دوم) در صفحات قبل این دلیل را گفته‌ام برای تذکر و یاد آوری نقل آن سودمند می‌باشد؛

امام ابو داود / روایت می‌کند:

«حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نَافِعٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنٍ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَعْمِدُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، فَيَبْرُكُ كَمَا يَبْرُكُ الْجَمَلُ».[[86]](#footnote-86)

ابو هریره س می‌گوید که پیامبر ج فرمودند: می‌بینم که بعضی از شما در نماز مانند شتر زانو می‌زند.

در این حدیث رسول الله ج از تشابه به شتر در هنگام پایین رفتن نهی کرده‌اند و سیاق لفظ و کلام همچنانکه معلوم می‌باشد: «يَعْمِدُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، فَيَبْرُكُ كَمَا يَبْرُكُ الْجَمَلُ». پیامبر ج از تشابه ظاهری نهی کرده‌اند که مانند شتر به پایین نرویم. حال اگر ما به شتری در هنگام پایین رفتن دقت کنیم و سپس به دو نماز گذار که یکی اول دست‌هایش را زمین می‌گذارد و دیگری اول زانوهایش را قرار می‌دهد نگاه کنیم؛ کدام یک شبیه پایین رفتن شتر می‌باشد؟

آنچه بدیهی است و هر فردی چه عالم یا جاهل و چه کودک و بزرگ در این نگاه کردن می‌فهمد، تشابه آن با فردی است که اول دست‌هایش را به زمین می‌گذارد.

و پیامبر ج در اینجا از تشابه ظاهری نهی کرده‌اند و متأسفانه وقتی به کتب بعضی فقها نگاه کردم، بعضی سعی کرده‌اند که بفهمانند که زانوی شتر در پاهایش می‌باشد و عده‌ای دیگر هم گفته‌اند که زانوی شتر در دست‌هایش می‌باشد و هر کدام برای این حرف خود به لغت عرب استناد کرده‌اند. مثلا برای اثبات اینکه زانوی شتر در دست‌هایش می‌باشد گفته‌اند: در لسان العرب[[87]](#footnote-87) و تهذیب اللغة[[88]](#footnote-88) آمده است که زانوی شتر در دست‌هایش قرار دارد.

عده‌ای هم مانند امام ابن القیم / برای اینکه ثابت کنند زانوی شتر در پاهایش می‌باشد گفته‌اند:

اهل لغت همچنین معنایی را از زانو نمی‌داند و این قول نادرست می‌باشد.[[89]](#footnote-89)

و یا امام طحاوی با سند صحیح از امام ابراهیم نخعی / روایت می‌کند:

«حدثنا إبراهيم بن مرزوق بن دينار قال، حدثنا وهب بن جرير عن شعبة عن مغيرة قال: "سألت إبراهيم عن الرجل يبدأ بيديه قبل ركبتيه إذا سجد فقال أو يضع ذلك إلا أحمق أو مجنون"».[[90]](#footnote-90)

مغیرة بن مقسم می‌گوید از ابراهیم نخعی / در مورد اینکه فردی هنگام سجده رفتن اول دست‌ها را بر زمین می‌گذارد پرسیدم؛ و ایشان گفتند: مگر جز انسان احمق یا دیوانه کسی این کار را انجام می‌دهد!

اما انصاف بر این است که: عده‌ای از تابعین زانوی شتر را در دست‌هایش می‌دانند و عده ای دیگر هم زانوی شتر را در پاهایش می‌دانند و علمای لغت هم در این مورد مختلفند؛ لیکن اینان گویی فراموش کرده‌اند که پیامبر ج از تشابه ظاهری به شتر نهی کرده‌اند و دانستن اینکه زانوی شتر در کجا قرار دارد، نباید مانع عدم تشابه به شتر گردد و اصلاً حدیث ربطی به اینکه زانوی شتر کجا قرار دارد ندارد و باید مانند شتر به پایین نرویم. و پیامبر ج در بعضی از قسمت‌های دیگر نماز از تشابه ظاهری به سایر حیوانات نهی کرده‌اند، مثلاً امام مسلم / روایت می‌کند:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ نُمَيْرٍ، حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ يَعْنِي الْأَحْمَرَ، عَنْ حُسَيْنٍ الْمُعَلِّمِ، ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ، حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ الْمُعَلِّمُ، عَنْ بُدَيْلِ بْنِ مَيْسَرَةَ، عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ َيَنْهَى أَنْ يَفْتَرِشَ الرَّجُلُ ذِرَاعَيْهِ افْتِرَاشَ السَّبُع».[[91]](#footnote-91)

عائشه ل می‌گوید: پیامبر ج نهی کردند که در سجده نماز مانند درندگان دست‌ها را پهن نماییم.

و در اینجا می‌بینیم که پیامبر ج از تشبه ظاهری به پهن کردن دست‌ها هنگام نماز مانند درندگان نهی کرده‌اند.

و امام ابو یعلی / با اسناد صحیح روایت می‌کند:

«أخبرنا هاشم بن القاسم وسعيد بن الربيع قالا: حدثنا شعبة عن قتادة قال: سمعت أنس بن مالك يقول قال: رسول الله ج: "اعتدلوا في الركوع ولا يبسط أحدكم ذراعيه بساط الكلب"».[[92]](#footnote-92)

انس بن مالک س می‌گوید: پیامبر ج فرمودند که در رکوع آرام بگیرید و (در سجده) ساعدهایتان را مانند ساعدهای سگ‌ها پهن نکنید.

و در اینجا از تشابه به سگ‌ها نهی کرده‌اند.

و امام احمد / روایت می‌کند:

«حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ، حَدَّثَنَا شَرِيكٌ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ:"...نَهَانِي عَنْ نَقْرَةٍ كَنَقْرَةِ الدِّيكِ، وَإِقْعَاءٍ كَإِقْعَاءِ الْكَلْبِ، وَالْتِفَاتٍ كَالْتِفَاتِ الثَّعْلَبِ"».[[93]](#footnote-93)

ابو هریره س می‌گوید که: پیامبر ج مرا نهی کردند که در نماز مانند خروس نوک بزنم (کنابه از تند نماز خواندن می‌باشد) و مانند سگ بشینم (یعنی مقعد فرد بر زمین باشد و کف دو پایش را به زمین بگذارد و ساق‌هایش را راست کند) و مانند روباه نگاه کنم (کنابه از گناه کردن به اطراف می‌باشد).

راویان این حدیث «ثقة» می‌باشند جز شریک بن عبدالله نخعی که «حسن الحدیث»[[94]](#footnote-94) و یزید بن ابی زیاد که «ضعیف»[[95]](#footnote-95) می‌باشد؛ اما برای یزید بن ابی زیاد متابعه‌ای در سنن کبری امام بیهقی / آمده است؛ لذا اسناد این حدیث حسن می‌گردد:

«أخْبَرَنَا أبُو طَاهِرٍ الْقَقِيهُ حَدَّثَنَا أبُو الْحَسَنْ عَلِيُّ بْنُ إبْرَاهِيْمَ بْنِ مُعَاوِيَةَ النيسَابُورِيُّ أخْبَرَنَا أحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ الْعُطَارِدِيُّ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ لَيْثٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَال: ... وَنَهَانِي ج عَنْ الالْتِفَافِ فِي صَلَاتِي الْتِفَاتِ الثَّعْلَبِ، أوْ أقْعِىَ إقْعَاءَ الْقِرْدِ، أوْ أنْقُرَ نَقْرَ الدِّيْكِ».[[96]](#footnote-96)

و راویانش «ثقة» می‌باشند، جز لیث بن ابی سلیم که «ضعیف»[[97]](#footnote-97) می‌باشد، ولی برای متابعه یزید بن ابی زیاد کافی است حدیثش را حسن می‌کند و احمد بن عبدالجبار عطاردی: امام ابن حجر می‌گوید: «ضعیف و سماعه لسیره صحیح»، امام ذهبی می‌گوید: «الشیخ المعمر المحدث» و در جایی دیگر می‌گوید: «صدوق فی روایته»، امام حاکم می‌گوید: «لیس بالقوی ترکه ابن عقده»، امام ابو حاتم می‌گوید: «لیس بالقوی»، امام ابن عدی می‌گوید: «لا یعرف له حدیث منکر وإنما ضعفوه أنه لم یلق من یحدث عنهم»، امام سری بن یحیی می‌گوید: «ثقة»، امام دارقطنی می‌گوید: «لا بأس به»، امام خطیب بغدادی می‌گوید: «حسن حاله و تجوز روایته لأنه وثق وعدل»، امام ابن حبان او را در ثقات آورده است و می‌گوید: «گاهی مخالف ثقات روایت می‌کند»، امام خلیلی می‌گوید: «لیس في حدیثه مناکیر، لکنه روي عن القدماء فاتهموه لذلك»[[98]](#footnote-98) و در نزد ما هم «حسن الحدیث» می‌باشد.

و امام نسایی با سند صحیح روایت می‌کند:

«أخْبَرَنَا عَمْرو بْنِ عَلِيٍّ قَال: حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، عَنْ مِسْعَرٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ الْقِبْطِيَّةِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قُلْنَا: يَعْنِي الْإِشَارَةَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَابَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَقَالَ لَنَا يَعْنِي النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْمُونَ بِأَيْدِيهِمْ فِي الصَّلَاةِ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ الْخَيْلِ الشُّمْسِ، أَلَا يَكْفِي أَحَدَكُمْ أَوْ أَحَدَهُمْ أَنْ يَضَعَ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ ثُمَّ يُسَلِّمَ عَلَى أَخِيهِ مِنْ عَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَالِهِ».[[99]](#footnote-99)

جابر بن سمره س می‌گوید: ما زمانیکه پشت سر پیامبر ج نماز می‌خواندیم، در هنگام اتمام نماز همراه السلام علیکم دست‌هایمان را هم بالا می‌بردیم گویی که سلام می‌کنیم؛ پس پیامبر ج به ما گفت: چه شده که می‌بینم عده‌ای هنگام اتمام نماز دست‌هایشان را مانند دم اسب‌ها تکان می‌دهند؟ کافی است که دست‌هایتان روی زانوهایتان باشد و از طرف راست و چپ سلام دهید.

حال وقتی ما خوب به این احادیث نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که پیامبر ج نهی کرده‌اند که در نماز حالاتی به خود بگیریم که به حیوانات شبیه باشد و لازم نیست که بفهمیم که نوک خروس، ذراع سگ، عقب درندگان، دم اسب، گردن روباه و زانوی شتر کجا می‌باشند؛ بلکه باید ببینیم که آن‌ها این افعال را چطوری انجام می‌دهند و سپس مخالف آن‌ها عمل کنیم؛ و گرنه ما دم یا نوک نداریم که مخالف دم و نوک آن‌ها انجام دهیم؛ بلکه هدف پیامبر ج عدم تشبه ظاهری بوده است.

البته در نزد من این خلط و اشتباه این علما ناشی از عدم علم به نقاط ضعف این دو روایت بوده و هدف آن‌ها این بوده که حتما یکی از دو روایت را تصحیح کنند و اگر ضعف این قسمت از روایت را با نهی از تشابه ظاهری کنار هم می‌گذاشتند، به این نتیجه می‌رسیدند؛ اما آن‌ها فقط به این توجه کرده‌اند که زانوی شتر کجا قرار دارد تا مانند وی زانو نزنیم. اما این نکته را فراموش کرده‌اند که پیامبر ج از تشابه ظاهری پایین رفتن نهی کرده‌اند و نه تشابه قرار دادن زانو.

دلیل سوم) امام ابن ابی خیثمه / روایت می‌کند:

«حدثنا الْعَلَاءُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْالکوفی أبو الحسن، ومنزله بفید، قال: حدثنا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ، عَنْ عَاصِمٍ الْأَحْوَلِ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: "رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَبَّرَ فَحَاذَى بِإِبْهَامَيْهِ أُذُنَيْهِ، ثُمَّ رَكَعَ حَتَّى اسْتَقَرَّ كُلُّ مَفْصِلٍ مِنْهُ فِي مَوْضِعِهِ، وَرَفَعَ رَأْسَهُ حَتَّى اسْتَقَرَّ كُلُّ مَفْصِلٍ مِنْهُ فِي مَوْضِعِهِ، ثُمَّ انْحَطَّ بِالتَّكْبِيرِ حَتَّى سَبَقَتْ رُكْبَتَاهُ يَدَيْهِ».[[100]](#footnote-100)

انس س می‌گوید که پیامبر ج را دیدم که تکبیر را گفتند و دست‌هایشان را تا موازات گوش‌هایشان بالا آورند، سپس به رکوع رفتند تا اینکه هر کدام از مفاصلشان آرام گرفت و سپس سرش را بلند نمودند تا اینکه همه‌ی مفاصل بدنشان سر جای خود قرار گرفت، سپس با گفتن تکبیر به سجده رفتند و زانوهایش جلوی دست‌هایشان افتاد.

راویان این حدیث همگی «ثقة» می‌باشند، جز علاء بن اسماعیل العطار که تعدیل نشده است و مجهول العدالة می‌باشد؛ اما عینش معلوم می‌باشد و در نزد ما انسان مسلمان اگر عینش معلوم باشد و مجهول العین نباشد اصل بر «صدوق و حسن الحدیث» بودن می‌باشد و امام حاکم / و امام ذهبی / روایت وی را بر شرط شیخین تصحیح کرده‌اند[[101]](#footnote-101) که غلو می‌باشد و احادیثش در درجه حسن می‌باشد و نه صحیح؛ لذا سند این حدیث نزد ما حسن می‌باشد.

البته هرچند این روایت صریح بر دلیل ما نمی‌باشد؛ اما موجب تقویت ادلّه مورد ترجیح ما می‌شود و چون مخالفان ما دلیل صحیحی برای قول خود ندارند، لذا آنان به هیچ وجه نمی‌توانند به این روایت استناد کنند.

در اینجا باید به نکته‌ای اشاره کنیم: بعضی از علماء، احادیث تقدیم دست را با توجه به اینکه دو روایت می‌باشند، تقویت کرده‌اند و گفته‌اند این دو روایت، متابعه قوی برای یکدیگر می‌باشند، اما ما هم می‌گوییم که: اگر شما دو روایت برای متابعه آورده‌اید، ما هم چندین روایت را در آن قسمت آورده‌ایم و اگر کسی آن‌ها را ملاحظه کند می‌بیند که احادیثی که برای تقدیم زانوها آمده‌اند برای متابعه بیشتر قوی هستند.

لیکن ما مطلقا متابعات اینگونه را نمی‌پذیریم و اگر متابعات در یک قسمت از سند باشند آن را مقبول می‌دانیم که إن شاءالله در مورد آن تألیفی جداگانه بنویسم تا میزان صحت قول ما معلوم گردد. و اگر در اینجا بحث متابعات پیش بیاید، به علت تعدد روایات باز هم قول ما را در مورد تقدیم زانوها تأیید می‌کند. اما چون اینگونه متابعات را از نظر علمی و حدیثی نمی‌پذیریم، لذا بحثی از متابعات در موردش به میان نمی‌آوریم و إن‌شاء الله اگر خداوند توفیق دهد، در بحثی دیگر به متابعات می‌پردازیم.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

منابع و مآخذ

1. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن ابو حاتم محمد بن ادریس رازی، الجرح والتعدیل، دارإحیاء التراث العربي، الطبعة الأولى، 1371 هـ
2. ابن أبی خیثمة، أبو بکر احمد بن ابی خیثمة زهیر بن حرب، التاریخ الکبیر، دار الفاروق، بی تا.
3. ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد بن ابی شیبه، المصنف، تعلیق: سیعد اللحام، بیروت، دارالفکر، 1409 هـ
4. ابن جارود، عبدالله بن علی بن الجارود النیشابوری، المنتقی من السنن المسنده، تحقیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت، مؤسسة الکتاب الثقافیة، الطبعة الأولى، 1386 هـ
5. ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد البستی، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق: شعیب أرنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانیة، 1414 هـ
6. ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد البستی، الثقات، تحقیق: سید شرف الدین احمد، دارالفکر، الطبعة الأولى، 1395 هـ
7. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد البستی، المجروحین، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، حلب، دار الوعی، بی تا.
8. ابن حجر، احمد بن علی بن محمد ابن حجر العسقلانی، تقریب التهذیب، حلب، طبعة دار الرشید، الطبعة الأولى، 1406 هـ
9. ابن حجر، احمد بن علی بن محمد بن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، هند، دائرة المعارف النظامیه، الطبعة الأولى، 1326 هـ .
10. ابن حجر، احمد بن علی بن محمد بن حجر العسقلانی، فتح الباری، تحقیق: عبدالعزیز بن عبدالله بن باز و محب الدین الخطیب، دار الفکر (مصور عن الطبعة السلفیة)، بی تا.
11. ابن خزیمه، محمد بن اسحاق، صحیح، تحقیق: محمد مصطفی اعظمی، بیروت، المکتب الإسلامی، 1390 هـ .
12. ابن عدی، عبدالله بن عدی بن عبدالله بن محمد الجرجانی، الکامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق: یحیی مختار غزاوی، بیروت، دار الفکر، الطبعة الثانیة، 1409 هـ
13. ابن قیم، شمس الدین محمد بن ابی بکر دمشقی، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، بیروت، دارالکتاب العربي، 1427 هـ
14. ابن معین، یحیی بن معین، معرفة الرجال، تحقیق الجزء الأول: محمد کامل القصار، دمشق، مجمع اللغة العربیة، الطبعة الأولى، 1405 هـ .
15. ابن منظور، محمد بن مکرم الافریقی المصری، لسان العرب، بیروت، دارصادر، الطبعة الاول، بی تا.
16. ابو نعیم، احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران الهرانی الأصبهانی، المسند المستخرج علی صحیح الامام مسلم، تحقیق: محمد حسن اسماعیل الشافعی، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، 1417 هـ
17. ابو یعلی، احمد بن علی بن المثنی الموصلی، تحقیق: حسین سلیم اسد، دمشق، دارالمأمون للتراث، الطبعة الأولى، 1404
18. احمد حنبل، احمد بن محمد بن حنبل بن هلال الشیبانی، سؤالات ابی داود للإمام احمد بن حنبل فی جرح الرواة وتعدیلهم، تحقیق: زیاد محمد منصور، المدینة المنورة، مکتبة العلوم والحکم، بی تا
19. احمد حنبل، احمد بن محمد بن حنبل بن هلال الشیبانی، المسند، تحقیق: شعیب ارنؤوط و آخرون، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانیة، 1420 هـ
20. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، تحقیق: محمد عوض مرعب، دار أحیاء التراث العربی، الطبعة الأولى، 2001 م
21. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاریخ الصغیر، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، دار الوعی، مکتبة دار التراث – حلب، القاهره، الطبعة الأولى، 1397 هـ
22. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاریخ الکبیر، تحقیق: سید هاشم ندوی، دارالفکری، بی تا
23. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحیح، تحقیق:   
    محمد زهیر بن ناصر الناصر، دار طوق النجاه، الطبعة الأولى، 1422هـ
24. بیهقی، ابو بکر احمد بن الحسین، السنن الکبری و فی ذیله الجوهر النقی، حیدر آباد هند، مجلس دائره المعارف النظامیه الکائنه، الطبعة الأولى، 1344 هـ
25. ترمذی، محمد بن عیسی الترمذی، الجامع الصحیح السنن، تحقیق: احمد محمد شاکر و آخرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
26. تهانوی، ظفر احمد، إعلاء السنن، کراتشی، ادارة القرآن والعلوم الاسلامیة، الطبعة الثالثة، 1415 هـ
27. حاکم النیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، 1411 هـ
28. خرمدل، مصطفی، تفسیر نور، تهران، نشر احسان، چاپ ششم، 1378 هـ
29. دار قطنی، علی بن عمر البغدادی، السنن، تحقیق: سید عبدالله هاشم یمان، بیروت، دارالمعرفه، 1386 هـ دار قطنی، علی بن عمر البغدادی، العلل الواردة في الأحادیث النبویة، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله السلفی، الریاض، دار طیبة، الطبعة الأولى، 1405هـ
30. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن، تحقیق: فواز احمد زمرلی و خالد السبع العلمی، بیروت، دارالکتاب العربی، الطبعة الأولى، 1407هـ
31. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: مجموعه محققین بإشراف شعیب الإرناؤوط، مؤسسة الرسالة، بی تا
32. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، العبر فی خبر من غبر، تحقیق: صلاح الدین المنجد، الناشر مطبعة حکومة الکویت، 1984هـ
33. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، من له روایة فی الکتب الستة، تحقیق: محمد عوامة احمد محمد نمر الخطیب، جدة، دار القبلة للثقافة الاسلامیة مؤسسة علوم القرآن، الطبعة الأولى، 1413 هـ
34. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقیق علی محمد البجاوی المجلد الاول، بیروت، دار المعرفة، بی تا
35. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، نیل الأوطار من أسرار منتقی الأخبار، إداره الطباعة المنیرية، بی تا
36. ضیاء المقدسی، محمد بن عبدالواحد بن احمد، الأحادیث المختارة، تحقیق: عبدالمالك بن عبدالله بن دهیش، بیروت، دار خضر، الطبعة الثانیة، 1420 هـ
37. طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفي، الموصل، مکتبة العلوم والحکم، الطبعة الثانیة، 1404 هـ
38. طحاوی، احمد بن محمد بن سلامه بن عبدالملک بن سلمه، شرح مشکل الآثار، تحقیق: شعیب أرنووط، دار نشر، بی تا
39. طحاوی، احمد بن محمد بن سلامه بن عبدالملک بن سلمه، شرح معانی الآثار، تحقیق: محمد زهری النجار، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى، 1399 هـ
40. طیالیسی، سلیمان بن داود بن الجارود، المسند، تحقیق: محمد بن عبدالمحسن ترکی، دار هجر، الطبعة الأولى، 1419 هـ
41. عبدالرزاق، ابو بکر بن عبدالرزاق بن همام الصنعانی، مصنف، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت، المکتب الإسلامی، الطبعة الثانیة، 1403 هـ
42. عجلی، احمد بن عبدالله بن صالح ابو الحسن العجلی الکوفی، معرفة الثقات، تحقیق: عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی، المدینة المنورة، مکتبة الدار، الطبعة الأولى، 1405 هـ
43. عظیم آبادی، ابو الطیب محمد شمس الحق، عون المعبود فی شرح سنن ابو داود، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1415 هـ
44. الفسوی، یعقوب بن سفیان، المعرفه والتاریخ، تحقیق: اکرم العمری، بیروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، 1981 م
45. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم المبارکفوری ابو العلا، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی‌تا
46. نسایی، احمد بن شعیب، الضعفاء والمتروکین، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، حلب، دار الوعی، الطبعة الأولى، 1369 هـ
47. نسایی، احمد بن شعیب، المجتبی من السنن، تحقیق: عبدالفتاح ابوغدة، حلب، مکتب المطبوعات الإسلامیة، الطبعة الثانیة، 1406هـ.

1. - ابن حجر، فتح الباری (ج2 ص291) / مبارکفوری، تحفة الأحوذي (ج2 ص119) / عظیم آبادی، عون المعبود (ج3 ص50) / ابن القیم، زاد المعاد (ص89) / شوکانی، نيل الأوطار (ج2 ص281). [↑](#footnote-ref-1)
2. - بخاری (ج2 ص213). [↑](#footnote-ref-2)
3. - مبارکفوری، تحفة الأحوذي (ج1 ص119) / عظیم آبادی، عون المعبود (ج3 ص50) / ابن القیم، زاد المعاد (ص89) / شوکانی، نيل الأوطار (ج2 ص281). [↑](#footnote-ref-3)
4. - طحاوی، شرح مشكل الآثار (ج1 ص100). [↑](#footnote-ref-4)
5. - عظیم آبادی، عون المعبود (ج3 ص51) / تهانوی، إعلاء السنن (ج3 ص35) / شوکانی، نيل الأوطار (ج2 ص281). [↑](#footnote-ref-5)
6. - تهانوی، إعلاء السنن (ج3 ص35) / شوکانی، نيل الأوطار (ج2 ص281). [↑](#footnote-ref-6)
7. - ابن ابی شیبه (ج1 ص295). [↑](#footnote-ref-7)
8. - تهانوی، إعلاء السنن (ج3 ص34). [↑](#footnote-ref-8)
9. - شوکانی، نيل الأوطار (ج2 ص281). [↑](#footnote-ref-9)
10. - ابن القیم، زاد المعاد (ص89). [↑](#footnote-ref-10)
11. - ابن القیم، زاد المعاد (ص89). [↑](#footnote-ref-11)
12. - تهانوی، إعلاء السنن (ج3 ص34) / ابن حجر، فتح الباری (ج2 ص291) / مبارکفوری، تحفة الأحوذي (ج2 ص121). [↑](#footnote-ref-12)
13. - ابن حجر، فتح الباری (ج2 ص291) / مبارکفوری، تحفة الأحوذي (ج2 ص121). [↑](#footnote-ref-13)
14. - ابن ابی شیبه (ج1 ص295). [↑](#footnote-ref-14)
15. - ابن القیم، زاد المعاد (ص89). [↑](#footnote-ref-15)
16. - ابن القیم، زاد المعاد (ص89) / شوکانی، نيل الأوطار (ج2 ص281). [↑](#footnote-ref-16)
17. - ابن خزیمه (ج1 ص319). [↑](#footnote-ref-17)
18. - ابن حجر، فتح الباری (ج2 ص291). [↑](#footnote-ref-18)
19. - ابن حجر، فتح الباری (ج2 ص291). [↑](#footnote-ref-19)
20. - مستدرک (ش821) / بیهقی، سنن کبری (ش2744) / دارقطنی (ج1 ص344) / طحاوی، شرح معاني الآثار (ج1 ص254). [↑](#footnote-ref-20)
21. - ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج6 ص353) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعدیل (ج5 ص395) / ابن حبان، الثقات (ج7 ص116) / عجلی، معرفة الثقات (ج2 ص97) / فسوی، المعرفة والتاریخ (ج1 ص428) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج2 ص633) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش4119) / ذهبی، سیر أعلام النبلاء (ج8 ص368) / احمد، سوالات ابو داود لاحمد (ص222). [↑](#footnote-ref-21)
22. - ابن حجر، تهذیب التهدیب (ج6 ص353) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعدیل (ج5 ص395) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش4119) / ذهبی، سیر أعلام النبلاء (ج8 ص368). [↑](#footnote-ref-22)
23. - بخاری (ج2 ص213). [↑](#footnote-ref-23)
24. - دار قطنی، العلل الوارده فی الاحادیث النبویة (ج13 ص23). [↑](#footnote-ref-24)
25. - ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج6 ص353) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعدیل (ج5 ص395) / ابن حبان، الثقات (ج7 ص116 / عجلی، معرفة الثقات (ج2 ص97) / فسوی، المعرفة والتاریخ (ج1 ص428) / ذهبی، ميزان الاعتدال (ج2 ص633) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش4119). [↑](#footnote-ref-25)
26. - ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج6 ص353) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعدیل (ج5 ص395) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش4119) / احمد، سوالات ابو داود لاحمد (ص222) / ذهبی، سیر أعلام النبلاء (ج8 ص368). [↑](#footnote-ref-26)
27. - ابن ابی شیبه (ج1 ص295). [↑](#footnote-ref-27)
28. - ابن حجر، تهیب التهذیب (ج9 ص301) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش6081). [↑](#footnote-ref-28)
29. - ابو داود (ش840) / بیهقی، سنن کبری (ش2739 - 2740) / نسایی (ش1091) / دار قطنی (ج1 ص344 و 345) / طحاوی، شرح مشكل الآثار (ج1 ص100) طحاوی، شرح معاني الآثار (ج1 ص254). [↑](#footnote-ref-29)
30. - ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج6 ص51) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش3659) / عجلی، معرفة الثقات (ج2 ص63) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج2 ص513) / بخاری، التاریخ الصغیر (ج2 ص309) / ابن حبان، الثقات (ج8 ص348) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعدیل (ج5 ص183). [↑](#footnote-ref-30)
31. - ابو داود (ش 841) / بیهقی، سنن کبری (ش2742) / نسایی (ش1090). [↑](#footnote-ref-31)
32. - ابن منظور، لسان العرب (ج1 ص432). [↑](#footnote-ref-32)
33. - ازهری، تهذیب اللغة (ج10 ص432). [↑](#footnote-ref-33)
34. - ابن القیم، زاد المعاد (ص87). [↑](#footnote-ref-34)
35. - ابن ابی شیبه (ج1 ص295) / طحاوی، شرح معاني الآثار (ج1 ص256). [↑](#footnote-ref-35)
36. - مسلم (ش1138). [↑](#footnote-ref-36)
37. - ابو یعلی (ش1322). [↑](#footnote-ref-37)
38. - احمد (ش8106). [↑](#footnote-ref-38)
39. - ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج4 ص333). [↑](#footnote-ref-39)
40. - ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج11 ص329). [↑](#footnote-ref-40)
41. - بیهقی، سنن کبری (ش2849). [↑](#footnote-ref-41)
42. - ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج8 ص465). [↑](#footnote-ref-42)
43. - ذهبی، سیر أعلام النبلاء (ج 13 ص57) / ابن حبان، الثقات (ج8 ص45) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعدیل (ج2 ص62) / ابن عدی، الکامل (ج1 ص191) / خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج4 ص262) / ابن حجر، تهذیب التهیب (ج1 ص51) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش64). [↑](#footnote-ref-43)
44. - نسایی (ش1318) بیهقی، سنن کبری (ش 3080 – 3101 - 3111) / الالمعجم الأوسط (ش 859) / المعجم الكبير (ش 1836 - 1839) / احمد (ش 20806 - 20972). [↑](#footnote-ref-44)
45. - ابو داود (ش838) / ابن ماجه (ش 882) / ترمذی (ش268) / نسایی (ش 1089 - 1154) / ابن حبان (ش 1912) / دارمی (ش 1320) / دار قطنی (ج1 ص345) / المعجم الكبير (ج22 ص39). [↑](#footnote-ref-45)
46. - ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج4 ص333). [↑](#footnote-ref-46)
47. - ابن خزیمه (ش 698) / احمد (ش 18877) / المعجم الكبير (ج22 ص35). [↑](#footnote-ref-47)
48. - عبدالرزاق (ج2 ص175). [↑](#footnote-ref-48)
49. - احمد (ش 18850) / بیهقی، سنن کبری (ش 2617 - 2798). [↑](#footnote-ref-49)
50. - ابن الجارود، المنتقی (ش 202) / ترمذی (ش 292) / ابن حبان (ش 1945) / نسایی (ش 1102). [↑](#footnote-ref-50)
51. - بیهقی، سنن کبری (ش 2895). [↑](#footnote-ref-51)
52. - المعجم الكبير (ج22 ص33). [↑](#footnote-ref-52)
53. - المعجم الكبير (ج22 ص34) / طیالیسی، المسند (1113). [↑](#footnote-ref-53)
54. - المعجم الكبير (ج22 ص35) / ابن الجارود، المنتقی (ش208) / دارمی (ش1357) / نسایی (ش889) / ابن حبان (ش1860) / احمد (ش18870). [↑](#footnote-ref-54)
55. - المعجم الكبير (ج22 ص36) / احمد (ش18876). [↑](#footnote-ref-55)
56. - المعجم الكبير (ج22 ص37) / ابو داود (ش726) / نسایی (ش1265). [↑](#footnote-ref-56)
57. - المعجم الكبير (ج22 ص37). [↑](#footnote-ref-57)
58. - المعجم الكبير (ج22 ص37). [↑](#footnote-ref-58)
59. - المعجم الكبير (ج22 ص38). [↑](#footnote-ref-59)
60. - مسلم (ش923) / بیهقی، سنن کبری (ش2616) / احمد (ش18866) / ابو نعیم، المستخرج علی مسلم (ش889). [↑](#footnote-ref-60)
61. - ابو داود (ش839) / بیهقی، سنن کبری (ش2735). [↑](#footnote-ref-61)
62. - ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج8 ص445). [↑](#footnote-ref-62)
63. - ابو داود (ش839) / بیهقی، سنن کبری (ش2734). [↑](#footnote-ref-63)
64. - ابو داود (ش723) / ابو نعیم، المستخرج علی مسلم (ش889) / المعجم الكبير (ج22 ص28) / طحاوی، شرح معاني الآثار (ج1 ص257) / ابن حبان (ش1862) / ابن خزیمه (ش905). [↑](#footnote-ref-64)
65. - ابو داود (ش839) / بیهقی، سنن کبری (ش2735). [↑](#footnote-ref-65)
66. - ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج8 ص445). [↑](#footnote-ref-66)
67. - بیهقی، سنن کبری (ش2737). [↑](#footnote-ref-67)
68. - بخاری، التاریخ الکبیر (ج1 ص69) / ابن ابی حاتم، الجرح والتعدیل (ج7 ص239) / ابن حبان، المجروحین (ج2 ص208) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج3 ص511). [↑](#footnote-ref-68)
69. - نسایی، الضعفاء والمتروکین (ص52) / ابن عدی، الکامل (ج3 ص387) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج2 ص147) / ابن معین، معرفة الرجال (ج1 ص58) / ابن حبان، الثقات (ج6 ص350) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج4 ص53). [↑](#footnote-ref-69)
70. - المعجم الكبير (ج22 ص49). [↑](#footnote-ref-70)
71. - بیهقی، سنن کبری (ش2738) / مستدرک (ش822) / دار قطنی (ج1 ص345) / ابن ابی خیثمة، التاریخ الکبیر (ج1 ص55) / ضیاء المقدسی، احادیث المختاره (ش2310). [↑](#footnote-ref-71)
72. - مستدرک (ش822). [↑](#footnote-ref-72)
73. - بخاری (ش4487 - 3339). [↑](#footnote-ref-73)
74. - بیهقی، سنن کبری (ش2741) / ابو یعلی (ش6540) / طحاوی، شرح معاني الآثار (ج1 ص255) / ابن ابی شیبه (ج1 ص294). [↑](#footnote-ref-74)
75. - ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج5 ص237) / ابن عدی، الکامل (ج4 ص162) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج5 ص105). [↑](#footnote-ref-75)
76. - بیهقی، سنن کبری (ش2743) / ابن خزیمه (628). [↑](#footnote-ref-76)
77. - ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج1 ص106) / ذهبی، من له روایة في الكتب الستة (ش117). [↑](#footnote-ref-77)
78. - ابن حجر، تهذيب التهذيب (ج1 ص336) / ذهبی، من له روایة في الکتب الستة (ش412). [↑](#footnote-ref-78)
79. - ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج11 ص224) / ذهبی، من له روایة في الکتب الستة (ش6178). [↑](#footnote-ref-79)
80. - ابن حجر، فتح الباری (ج2 ص291). [↑](#footnote-ref-80)
81. - طحاوی، شرح معاني الآثار (ج1 ص256). [↑](#footnote-ref-81)
82. - ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج2 ص196) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج2 ص378) / عجلی، معرفة الثقات (ج1 ص284) / ابن أبی حاتم، الجرح والتعدیل (ج3 ص154) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج1 ص458). [↑](#footnote-ref-82)
83. - ابن ابی شیبه (ج1 ص295). [↑](#footnote-ref-83)
84. - ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج9 ص301) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش6081). [↑](#footnote-ref-84)
85. - ابن ابی شیبه (ج1 ص294) / طحاوی، شرح مشكل الآثار (ج1 ص256). [↑](#footnote-ref-85)
86. - ابو داود (ش841) / بیهقی، سنن کبری (ش2742) / نسایی (ش1090). [↑](#footnote-ref-86)
87. - ابن منظور، لسان العرب (ج1 ص432). [↑](#footnote-ref-87)
88. - ازهری، تهذیب اللغة (ج10 ص432). [↑](#footnote-ref-88)
89. - ابن القیم، زاد المعاد (ص87). [↑](#footnote-ref-89)
90. - ابن ابی شیبه (ج1 ص295) / طحاوی، شرح معاني الآثار (ج1 ص256). [↑](#footnote-ref-90)
91. - مسلم (ش1138). [↑](#footnote-ref-91)
92. - ابو یعلی (ش1322). [↑](#footnote-ref-92)
93. - احمد (ش8106). [↑](#footnote-ref-93)
94. - ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج4 ص333). [↑](#footnote-ref-94)
95. - ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج11 ص329). [↑](#footnote-ref-95)
96. - بیهقی، سنن کبری (ش2849). [↑](#footnote-ref-96)
97. - ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج8 ص465). [↑](#footnote-ref-97)
98. - ذهبی، سیر أعلام النبلاء (ج13 ص57) / ابن حبان، الثقات (ج8 ص45) / ابن ابی حاتم، الجرح و التعدیل (ج2 ص62) / ابن عدی، الکامل (ج1 ص191) / خطیب بغدای، تاریخ بغداد (ج4 ص262) / ابن حجر، تهذیب التهیب (ج1 ص51) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش64). [↑](#footnote-ref-98)
99. - نسایی (ش1318) بیهقی، سنن کبری (ش 3080 – 3101 - 3111) / المعجم الأوسط (ش 859) / المعجم الكبير (ش 1836 - 1839) / احمد (ش 20806 - 20972). [↑](#footnote-ref-99)
100. - بیهقی، سنن کبری (ش2738) / مستدرک (ش822) / دار قطنی (ج1 ص345) / ابن ابی خیثمة، التاریخ الکبیر (ج1 ص55) / ضیاء المقدسی، احادیث المختارة (ش2310). [↑](#footnote-ref-100)
101. - مستدرک (ش822). [↑](#footnote-ref-101)